



آتش و ازیشت و دیو

الموت هیئتزه

گردانش پویا غلامی

تصویر: مُهری ساسانی از جنس سنگ یمانی به رنگ سبز کم‌رنگ و قطر ۲۰۵۰ سانتی‌متر، نشان‌گر نبرد پهلوان ایرانی با دیوی که به کوبش گرز گاوسر کودکِ بلعیده‌شده را بازپس می‌دهد؛ نجات آینده. بنا به دیوید بیوار، این صحنه نمایش‌گر نبرد فریدون و ضحاک است؛ سده‌ی ۴ میلادی؛ کشف از افغانستانِ امروزی؛ نگهداری در دیرین‌کده‌ی بریتانیا



fold-era.com

آتش وازیشْت در متن‌های زرتشتی فارسی میانه آتشِ آذرخش^۲ است. این آتش در ابرها جای دارد و همراه با ستاره‌ی تیشتر به دسته‌ای از هستندگان نیکوکار تعلق دارد که باران‌زا هستند. همان‌طور که تیشتر در برابر آپوش، دیو خشکسالی قرار دارد، آتش وازیشْت نیز هم‌اوردی دارد. آورده‌اند که دیو مربوط با آتش وازیشْت، آن‌گاه که آتش وازیشْت بر سرش کوبد، فریادی ترسناک برآورد که «رعد یا تندر^۳» نامیده می‌شود. در نتیجه‌ی این رویداد، آب‌ها جاری شوند و باران پدید آید. در شماری از متن‌های پهلوی به این افسانه اشاره شده یا برخی از آن متن‌ها به این افسانه ربط دارند. نام آن دیو به صورت اسپنجروش (Spenjruš; spnclwš) یا آسفنجروش / اسپنجروش (Aspenjruš; 'spnclwš) در چند فراز از بندهشن^۴، در روایت پهلوی دادستان دینی ۱۸.۲د و در برگردان پهلوی و تعلیقات^۵ Y 17.11 آمده است. نام او در زادسپرم ۳.۱۷، در کنار دیگر گونه‌های نویسنش این نام، به صورت اسپنجگر (Sponjagr; spwncgl)، و در شکند گومانیگ و یزار^۶ [گزارش گمانشکن]^۷ ۴.۵۲ نیز به صورت اسپنجگر (Spenjagr; spncgl) پدیدار می‌شود.

به نظر می‌رسد در برگردان پهلوی وی دیوداد^۸ [اختصار: ود]^۹ ۴۰.۱۹ نیز از دیوی به نام اسپنجگر (Spenjagr; spncgl) یاد شده که توسط آتش وازیشْت کشته می‌شود، آن‌جا که spncgl به واژه‌ی تک‌آمد اوستایی spənjayrīm تبدیل شده است. معمولاً این صورت دوم را دانش‌پژوهان اسم خاص دیوی انگاشته‌اند که به دست آتش وازیشْت کشته می‌شود (بارتلمه ۱۹۰۴، ۱۶۱۹ col.). صورت اسپنجروش / اسپنجروش (Spenjruš; 'spnclwš) یا اسپنجروش (Aspenjruš; 'spnclwš)، اما برعکس، برابر است با صورت اوستایی اسپینجئوروشکه یا اسپینجه‌اوروشکه (spinjauruška)، که در یشت‌ها^{۱۰} ۳۱.۹ از او به‌عنوان نام دشمن دئیواستای یا دئیوایپرست گوی و یشتاسپه که پشتیبان زرتشت بود، یاد شده است (بارتلمه ۱۹۰۴، col. ۱۶۲۵).

ویراستارها و گرداننده‌های آن متن‌های پهلوی که این داستان در آن‌ها آمده‌اند معمولاً فرض را بر این می‌گذارند که نام درست این دیو معادل فارسی میانه‌ی صورت اوستایی اسپنجگریم spənjayrīm است و از این رو صورت‌های منتقل‌شده‌ی اسپنجروش یا اسپنجروش با صورت‌های اسپینجگرگاک^{۱۱}، اسپنجگر^{۱۲}، یا اسپنژگر^{۱۳} (Sponjagr, Spanjagr, Spēnjargāk)^{۱۴} اشتباه گرفته شده‌اند. هرچند، اختلاف بین تلفظ این نام در متن‌های پهلوی، از یک سو، و آوانویسی‌اش در سنت پژوهشی از دیگرسو، مؤید تردیدهایی درباره‌ی تفسیر متداول این لفظ به‌منزله‌ی معادل فارسی میانه‌ی واژه‌ی اوستایی

^۱ منبع این مقاله این کتاب است؛

Almut Hintze, 'The Fire Wāzišt and the Demon', in *Iranian Languages and Texts from Iran and Turan*, Ronald E. Emmerick (Memorial Volume), Edited by Maria Macuch Mauro Maggi and Werner Sunderman, Harrassowitz Verlag; Wiesbaden, 2007, 119-134.

برگردان این مقاله‌ی فنی و عالمانه‌ی خانم هینتزه به فارسی برای من آموزنده و تجربه‌ای ناآزموده و نو و دشوار بود در غیاب یاری‌گری آگاه که یک‌بار متن را بخواند و نکات فنی لازم را گوشزد کند. در آوانویسی برخی حروف سرکش‌دار فونت لازم را در اختیار نداشتم و خواننده‌ی فنی ناگزیر از رجوع به متن اصلی خواهد بود. روی هم‌رفته امیدوارم از هر حیث مرتکب خطای فنی بزرگی نشده باشم، و خوشحال خواهم شد اگر عزیزان اهل فنی مرا از خطاهای احتمالی آگاه کنند و بر دانش محدودم بیفزایند؛ باشد که روزی زود کسی آشنا به فرهنگ و زبان‌های باستانی ایرانی و مطالعات زرتشتی، گردانشی روان‌تر و هرچه دقیق‌تر این نوشته را به دست دهد. این گردانش را به کوشش‌های ارزنده و ماندگار زنده‌یاد احمد تفضلی (۱۶ آذر ۱۳۱۶ - ۲۴ دی ۱۳۷۵) پیشکش می‌کنم (م.ف.).

^۲ lightning

^۳ thunder

^۴ در نسخه‌ی TD2 خوانش‌ها و گواهی‌ها به این قرارند:

spnclwš 50.11, 'spnclws 123.6, 138.2, 'spnclwš 187.8, 'spnclwš 70.7, 135.7, 138.1.4, 'spnclwš 64.3.5.

^۵ West 1880, p. 62 with n. 1, p. 28 with n. 1 (Aspenjargāk).

^۶ Williams 1990, I, p. 97, II, pp. 36, 158. MacKenzie 1964, p. 513, n. 15;

به نظر ویلیامز صورت spnclwš برای اسپینجه‌اوروشکه توسط mms. رسانده شده و نه به صورت مورد انتظار spncgl (Spenjagr)، و صورت اوستایی spənjayriia که در وی دیوداد ۴۰.۱۹ شاهد دارد.

^۷ Panaino 1990-1995, II, pp. 87, 95.

اسپنجگریم *spanjajrīm* است. وانگهی، معنای اسپنجگریم *spanjajrīm* اوستایی، که به باور برخی نام دیو در آن نهفته، معلوم نیست. به‌رغم تحلیل متقاعدکننده و ریخت‌شناختی هومباخ از این واژه به‌صورت اسپنجگری *span-jayri* (نک. پایین شماره ۲۹)، جای تعجب است که اسمی به معنای «خوشبختی منتشرشونده» باید کارکردی به‌عنوان نام یک دیو داشته باشد. هومباخ در تلاش برای توضیح این موضوع، به سنت شفاهی مزدیسنان ارجاع می‌دهد و آن اسم را به‌منزله‌ی «نابودکردن خوشبختی با آب‌های منتشرشونده» تفسیر می‌کند. فارغ از اینکه منبع او نامعلوم است، این توضیح هم چندان قانع‌کننده نیست، حتا اندکی، چه این دیو از سنخ دیوهای خشکسالی است.

در ادامه، پیشنهاد کندوکاو در شواهد مربوط به نام این دیو در متن‌های پهلوی با دیدگاهی در جهت برقرارکردن صورت درست‌اش به فارسی میانه است. استدلال می‌آورم که نام این دیو در آن فرازها نه اسپنجگر بل اسپنجروش یا اسپنجروش است که به صورت *spñclwš* یا *spñclwš* نوشته می‌شود. وانگهی، ریشه‌شناسی صورت اوستایی اسپینجه‌اوروشکه *spinjauruška* و مسئله‌ی معنای صورت اوستایی اسپنجگری *spanjajri* در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت، و استدلال می‌کنم که اسپنجگری *spanjajri* نه نام یک دیو بل از صفت‌های آتش وازیشته است. تفسیر ما با اتکا به ارجاع‌مان به فرازی از یسنه هپتنگ‌هایتی^۱ تقویت خواهد شد. نتیجه می‌گیرم که گرچه اسطوره‌ی دیوگشی آتش وازیشته به اوستا برمی‌گردد، لیک نام این دیو هیچ شاهی در اوستا ندارد. رشد این اسطوره و پیوندهای جوی‌اش با ربط اسپنجگری *spanjajri* به صورت‌های *sp(r)enj**، به معنی «برون‌جهیدن، برآمدن، ره‌ایش، سربرآوردن، ناگاه آغازیدن؛ درخشیدن [جلوه‌کردن]، رُستن [بالیدن]» در فارسی میانه آغاز شد و طی رشد این اسطوره و پیوندهای هواشناختی‌اش در دوره‌ی فارسی میانه بود که نام اسپینجه‌اوروشکه *spinjauruška* (یا اسپنجروش *spenjrūš*) که دنیواستای یا ستاینده‌ی دنیوا^۲ است نام دیو را نیز با خود به همراه آورد، و این احتمالاً به خاطر همگونی واکه‌ای آن با اسپنجگریم *spanjajrīm* (*spenjagr*) است که معنایش را هنوز به‌تمامی درنیافته‌ایم. از این‌جا سرچشمه گرفته است خاستگاه بازتفسیر اسپنجگریم *spanjajrīm* به‌منزله‌ی نام یک دیو، و سردرگمی ما در مورد آن متن‌های پهلوی برخوردار از این دو نام برای یک دیو، دیوی که به دست آتش وازیشته کشته می‌شود.

۱. نام دیوی که به دست آتش وازیشته کشته می‌شود

احتمالاً پرجزئیات‌ترین شرح درباره‌ی نبرد میان آتش وازیشته و این دیو را در بندهشن ایرانی بتوان یافت. بنا بر این اسطوره، دیو اسپنجروش یا اسپنجروش در ابرها منزل می‌گزیند، و همراه با دیو آپوش، به نبرد با باران‌سازها می‌پردازد. آپوش رویاروی تیشتر می‌ایستد، و اسپنجروش رویاروی آتش وازیشته (TD2 ۵۰.۱۱، ۱۳۵.۷، ۱۸۷.۸)، که گویند در ابرها خلق شده تا با مبارزه‌طلبی دیو اسپنجروش رویارو شود.^۳ آتش وازیشته با گززی (گد^۴) بر سر دیو اسپنجروش در ابرها می‌کوبد، و در اثر همین برخورد است که آب‌ها جاری می‌شوند و باران پدید می‌آید. گز آتش وازیشته چون شراره‌ی آتش است و «روزاگ^۵ [برق]» نیز نامیده می‌شود. وقتی ضربه‌ی گز آتش وازیشته به سر دیو اسپنجروش زده می‌شود، اسپنجروش فریادی ترسناک (وانگ^۶ [بانگ]) سر می‌دهد که به آن نیز ذیل «گرراناگ^۷ [رعد؛ صدای آذرخش]» ارجاع داده می‌شود. سرانجام، گفته‌اند که آتش وازیشته پیکر [یا تن] آتش اسپناگ مینوگ^۸ با آب درون ابرهاست. در نسخه‌ی خطی TD2، متن چنین پی گرفته می‌شود (۱۳۸.۷-۱۳۷.۱۵):

^۱ هفتن‌هایتی، هفت‌هات یسنه، از هات ۳۵ تا ۴۱؛ Yasna Haptanḥāiti

^۲ *daēva*

^۳ چون صورت‌های اسپنجروش و اسپنجروش در فرازهای مربوط به دو مجموعه از جفت‌های متضاد به‌طور تفکیک‌ناشده‌ای دگرسان و تکرار می‌شوند، واکه‌ی اختیاری اسپنجروش می‌تواند با نام دیو آپوش قیاس شود یا به احتمال بیشتر بنا به پیشنهاد نیکلاس سیمز-ویلیامز (در ایمیلی به تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۰۴) صرفاً پیش‌هشتی [prothetic] باشد.

^۴ جماق، گرز (فرهنگ کوچک پهلوی مک‌کنزی؛ گرداننده‌ی متن در باقی موارد نیز به همین فرهنگ رجوع کرده است)؛ Gad

^۵ *rōzāg*

^۶ *wāng*

^۷ *yarrānāg*

^۸ *Spēnāg Mēnōg*؛ (اسپناگ در چم سپنتا یا مقدس؛ در برابر گن‌ناگ)

۱۳۷.۱۵ 'mt p̄t' zk 'dwywnk' yhwwn-yd 'thš y w'zyšt' cygwn byn
 ۱۳۸.۱ 'p̄l br' yhbwn-t' yk 'ymwn-yt' hmyst' lyh 's̄pnclwš šdy'
 ۱۳۸.۲ zk my' t' cynyt' W gt' '11' šh y s̄pnclwš šdy' ptkpyt'
 ۱۳۸.۳ zk gt dcšn' 'thš t' cšn' [t' cšn']' y 'thš my' l'y
 ۱۳۸.۴ lwšnyh byn 'p̄l yhwwn-yt' mnw lwc' k' krytwn-d W 's̄pnclwš
 ۱۳۸.۵ 'mt' zk gt qdm ptkwpyt' k' l' 'shmkn' 'bydwn-yt' mnw gl' n' k
 ۱۳۸.۶ krytwn-d 'thš-c w' zšt' tn' hm' thš y spyn' k mynwḵ
 ۱۳۸.۷ lwtḥ my' byn 'p̄l

۱۳۷.۱۵ ka pad ān ēwēnag bawēd ātaxš ī wāzišt' ciyōn andar
 ۱۳۸.۱ abr be dād ēstēd hamēstārīh aspenjruš dēw
 ۱۳۸.۲ ān āb tāzēnēd ud gad ō sar ī spenjruš dēw pahikōbēd.
 ۱۳۸.۳ ān gad dazišn ātaxš. tāzišn ī ātaxš āb rāy
 ۱۳۸.۴ rōšnīh andar abr bawēd kē rōzāg xwānēnd. ud aspenjruš
 ۱۳۸.۵ ka ān gad abar pahikōbēd wāng sahmgen kunēd kē γarrānāg
 ۱۳۸.۶ xwānēnd. ātaxš-iz wāzišt' tan ham ātaxš ī spenāg mēnōg
 ۱۳۸.۷ abāg āb andar abr

۱۳۷.۱۵ وقتی این چنین شود، آتشِ وازیشْت [نیروبخش‌ترین^۳ آتش] چون اندر
 ۱۳۸.۱ [پدید آمد] به ابر، به ایستادگی در برابر اسپنجروش دیو
 ۱۳۸.۲ روان ساخت آب را و بکوفت گد [گرز] بر سر اسپنجروش دیو.
 ۱۳۸.۳ آن گد [گرز] آتش بسوزاند [سبب آتش بشد]. [پس به خاطر] تازش آتش در آب
 ۱۳۸.۴ روشنی اندر ابر شود که آن را روزاگ [برق آذرخش] خوانند. و اسپنجروش
 ۱۳۸.۵ وقتی [آتش وازیشْت] آن گد [گرز] بکوبید وانگِ سهمگینی بکرد که آن را گراناگ [رعد؛ صدای آذرخش] خوانند.
 ۱۳۸.۶ آتشِ وازیشْت تنِ آتشِ اسپناگ مینوگ [آتشِ جانِ سپنتا] بُد
 ۱۳۸.۷ با آب اندر ابر.

^۱ در حرف نویسی به شکل p̄t' برای صورت پهلوی پَد pad از اینجا تبعیت کرده‌ام:

O. Hansen: *Die mittelpersischen Papyri der Papyrussammlung der Staatlichen Museen zu Berlin*. Berlin 1938, pp.8,17.

پشتیبان دیگری برای این خوانش را دیترو ویر ارائه کرده است:

D. Weber: "Kalligraphie und Kursive: Probleme der Pahlavi-Schrift in den Papyri und Ostraca", in: W. Skalmowski and A. van Tongerloo (eds.): *Medioiranica. Proceedings of the International Colloquium organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, Leuven 1993 (*Orientalia Lovaniensia Analecta* 48), pp. 183–192, and "Remarks on the development of the Pahlavi script in Sasanian times", in: *The Proceedings of the Copenhagen Symposium Religious Texts in Iranian Languages*, edited by F. Vahman and C. V. Pedersen, Copenhagen [2007] (in press). Arguments in favour of pwn are put forward by Ph. Huysse: "Ein erneuter Datierungsversuch für den Übergang vom Schluß-y der mittelpersischen Inschriften zum Endstrich im Buchpahlavi (6.–7. Jh.)", in: D. Weber (ed.): *Languages of Iran: Past and Present. A Volume of Iranian Studies in memoriam David Neil MacKenzie*, Wiesbaden 2004, pp. 51–68.

^۲ این واژه به نادرست دوبار نوشته شده است.

^۳ درباره‌ی صورت و معنای واژه‌ی اوستایی وازیشْتَه- نک: Hintze 2007, on Y 36. 3.

هم در نوشته‌های اوستایی و هم در نوشته‌های پهلوی، آتشِ وازیشته-یکی از چند گونه آتش به شمار می‌رود. نمونه‌ی بارز این تمایز در اوستا، یسنه‌ی ۱۷. ۱۱ است، آنجا که آتش مینوی به منزله‌ی پسرِ اهورا مزدا همراه با پنج آتش متفاوت ستوده می‌شود:

θ β qm ātrəm ahurahe mazdā puθrəm yazamaide
ātrəm bərəzisauuəṇhəm yazamaide
ātrəm vohu.friiānəm yazamaide
ātrəm uruuāzištəm yazamaide
ātrəm vāzištəm yazamaide
ātrəm spēništəm yazamaide
×xšaθrō.nafə δ rəm nairiiō.saṇhəm yazatəm yazamaide
ātrəm vīspanqəm nmānanqəm nmānō.paitīm yazamaide
ahurahe mazdā puθrəm
ašauuanəm ašahe ratum yazamaide
mat vīspaēibiiō ātərəbiiō

ستاییم تو را، ای آتش، ای پسر اهوره مزدا.

ستاییم آتش نیروی برتر را.

ستاییم آتش دوستدار نیکی را.

ستاییم شادترین آتش را.

ستاییم نیروبخش‌ترین آتش را.

ستاییم بخشنده‌ترین آتش را.

ستاییم نیروسنگه^۱، نوه‌ی پسرِ فرمان‌روایی^۲، شایسته‌ی ستایش.

ستاییم پسر اهوره مزدا را،

آن اشون را، آن الگوی اشونی را،

همراه با همه‌ی آتش‌ها.^۳

سه نام از این نام‌ها، یعنی آثر- وازیشته-، (نیرومندترین آتش)، آثر- اورواوازیشته-، (شادترین آتش)، و آثر- اسپینیشته-، (بخشنده‌ترین [فراوانی‌آورترین] آتش)، را در یسنه (هات) ۳۶-۲-۳ نیز می‌یابیم و احتمالاً از همان‌جا سرچشمه گرفته‌اند^۴. برگردانِ پهلویِ یسنه ۱۷. ۱۱ توضیح می‌دهد که آتش وازیشته کُشنده‌ی دیو اسپنجروش است:

^۱ در Y17. 11 آمده که -*Nairiiō.saṇha*، پیام‌آور (-*ašta*) اهوره‌مزدا (Vd 19. 34) همچون خویشاوند یا هم‌ریشه‌ی ودایی اش -*nārāśāmsa*، نامی است برای آتش آیینی.

^۲ برای صفت -*nairiiō.saṇha* دو شاهد وجود دارد و با دو تلفظ نیز پدیدار می‌شود. یکی از آنها به واژه‌ی مرکب *xšaθrō.nafəδrō* (gen.sg., Ny5.6) مربوط می‌شود. دیگری به *xšaθrəm nafəδrəm* (Y 17.11)، که بدون واریانت‌ها، به وسیله‌ی گلدنر ۱۸۸۶-۱۸۹۶، I، ص. ۷۱ تصحیح و ویرایش شده، آن‌جا که هر دو عضو این مرکب صرف شده‌اند، نک. Bartholomae 1904, cols. 547, 1055, n. 1.

^۳ همین پاره در اوستا (جلد یکم) به کوشش جلیل دوستخواه چنین آمده است: «ای آذر پسر اهوره مزدا! ترا می‌ستاییم. آذر «برزی سونگه» را می‌ستاییم. آذر «و هو فریان» را می‌ستاییم. آذر «اوروازیشت» را می‌ستاییم. آذر «وازیشت» را می‌ستاییم. آذر «سپینشت» را می‌ستاییم. آذر نافه‌ی شهریاری ایزد «نریوسنگ» را می‌ستاییم. آذر خانه خدای همه‌ی خاندان‌ها، آن مزدا آفریده‌ی پسر اهوره مزدا، آن اشون، آن رد اشونی، و همه‌ی آذران را می‌ستاییم.» (۱۶۸، ۱۳۷۱، م.ف.).

^۴ Narten 1986, p. 157, n. 84.

' thš w ' zyšt ydbhwn-m [zk šdy ' spnclwš' mhwtwn-yt']
ātaxš wāzišt yazēm [ān dēw spenjruš zanēd]

ستایم آتش وازیشت را [آن کو دیو اسپنجروش را گُشد]

(۱۸. ۱د) در نوشته‌های پهلوی، تمایز پنج آتش را می‌یابیم، برای نمونه، در روایت پهلوی دادستان دینی، که در برگردان ا. و. ویلیامز این گونه می‌آید:

در یک جا معلوم می‌شود که آتش بس ارزشمند است، هرمزد تن و جان آتش را از روان و اندیشه‌ی خویش آفرید، و او تابش و فره آتش را از نور (نور بی‌پایان) آفرید.

(۱۸. ۲د) و او پنج آتش آفرید. یکی آن که پیش روی خودش در گرودمان بسوزد، و او با آن گوهر انسان‌ها را راست و درست بکرد؛ و یکی آن که او در تن آدمیان ساخت؛ یکی آن که بدان دیو *اسپنجروش را بکوفت؛ و یکی آن که او در آب و گیاه آفرید؛ و یکی آن که او دوست داشت تا در گیتی بیافریند.^۲

فرازی در روایت پهلوی دادستان دینی ۱۸. ۲د، که ویلیامز به صورت «آن که بدان دیو *اسپنجروش را بکوبد» برگردانده است، به آتش وازیشته اشاره دارد. خوانش *spncgl* که آوانویسی ویلیامز به صورت *اسپنجروش بر آن اتکا دارد در نسخه‌های موجود نیامده، بل ناشی از اعمال تصحیح بر واژه‌ی منتقل شده‌ای در روایت پهلوی یکم ۹۶ است، که ویلیامز آن را به صورت *spnclwd 'k'* حرف نویسی می‌کند (همان، ص. ۲۴۴). گرچه ویژگی مبهم نسخه‌ی پهلوی مجال می‌دهد که واژه را به صورت اسپنجروشک *spnclwšk' / spenjrušk'* نیز بخوانیم. احتمالاً صورت دوم صورت درست است، زیرا فارغ از پسوند *-ka*، این نام با نام همین دیو در بندهشن ایرانی همخوانی دارد.

آوانویسی به صورت اسپنجگر *[Sponjagr]* در زادسپرم ۳. ۱۷ تأیید شده است، آن‌جاکه این نام به صورت *spwncgl* (یا به صورت *sprncgl* نک. صفحات آتی) به نسخه‌های K35 (fol.239r l.15) و BK منتقل شده است.^۳ برعکس، نسخه‌ی TD خوانشی به صورت *špncł'sn'* ارائه می‌کند.^۴ این صورت دوم را می‌توان به اسپنجراشن *[spenjarāšn]* آوانویسی نمود و نیز می‌توان آن را به عنوان صورت مخدوش شده‌ای از اسپنجروش *[spenjruš]* تفسیر کرد. به هر روی، به رغم وجود صورت‌های متفاوت این نام در زادسپرم ۳. ۱۷، این دیو که در مقام هماورد آتشی وازیشت ارائه شده، بخشی از دو مجموعه‌ی جفت متضاد را شکل می‌دهد، و مجموعه‌ی دیگر شامل دیو آپوش رویارو تیشتر است. در زادسپرم ۳. ۱۷، دیو اسپنجگر همان خویشکاری اسپنجروش / اسپنجروش در بندهشن، و اسپنجروشک در روایت پهلوی دادستان دینی را دارد.

نام این دیو به صورت اسپنجگر *[Spenjagr]* در شکند گومانینگ ویزار [گزارش گمانشکن]^۴ ۴. ۵۲ نیز پدیدار می‌شود، آن‌جاکه در پازند به صورت اسپنجگر *[spənzagar]* تلفظ می‌شود، و در قطعه‌ای بازمانده از نسخه‌ی پهلوی به صورت *spncgl*^۵:

۴.۵۲ mn hcdl y ' lh-šān ' ltyk y tyštl W spncgl šdy '

۴.۵۳ W ' thš y w ' cšt W ' p ' wš šdy

۴.۵۴ ' p ' ryk špyl mynwg ' n y lwth twmyk ' n

pt' w ' l ' n krt ' lyh W swt bht ' lyh y ' L d ' m ' n

^۱ در حالی که در Dhabhar 1949, p. 94 با ویرایشی به صورت *spnclwš* مواجهیم، اما در روایات پارسی، ص. ۵۹، شماره‌ی ۸ صورت *spnclwšk* آمده است.

^۲ Williams 1990, II, p. 36 (translation), I, p. 96 f. (Pahlavi text).

ارجاعات بعدی او به پنج آتش در بخش دوم ص ۱۵۷ آمده‌اند.

^۳ *Codices Avestici et Pahlavici bibliothecae Universitatis Hafniensis, vol. IV: The Pahlavi Codex K35, Second part, containing the Epistles of Manushchihr and the Selections of Zādhšparam.* Copenhagen 1936, p. 67. Gignoux/Tafazzoli 1993, pp. 148, 199, 425;

در اینجا (تفضلی/ژینیو) این نام به صورت اسپنجگر آمده، لیک در انکلساریا ۱۹۶۴، ص. ۲۳ به صورت اسپنجگر تفسیر شده است.

^۴ Anklesaria 1964, p. 23; Gignoux/Tafazzoli 1993, p. 325.

^۵ *Jāmāsp-Āsānā/West* 1887, pp. 23, 199, 267; de Menasce 1945, pp. 54, 55, 60.

۴.۵۲ *az azēr ī awēšān ardīg ī tištar ud spenjagr dēw*
 ۴.۵۳ *ud ātaxš ī wāzišt ud apāošt dēw*
 ۴.۵۴ *abārīg wēh mēnōgān ī abāg tomīgān*
pad wārān kardārīh ud sūd baxtārīh ī ō dāmān

۴.۵۲ در زیر ایشان نبردی است میان تیشتر و دیو اسپنجر
 ۴.۵۳ و [میان] آتش وازیش و دیو آپوش
 ۴.۵۴ و [میان] دیگر مینویان و تاریکی‌ها
 نبردی بر سر باران‌آوری و بخت‌یاری در سودبردن، بهر آفریدگان.

این فراز اشتباهی نادر بین دو مجموعه از جفت‌های متضاد را نشان می‌دهد، زیرا اسپنجر را نه رویاروی آتش وازیش بل رویاروی تیشتر آورده است، درحالی‌که دشمن تیشتر همواره آپوش بوده است.

از این بررسی نتیجه می‌شود که نام دیوی که رویاروی آتش وازیش قرار می‌گیرد معمولاً اسپنجر/اسپنجروش (بندھشن، نسخه‌ی پهلوی یسنه ۱۷. ۱۱) یا اسپنجروشک (روایت پهلوی دادستان دینی ۱۸ د. ۲۰) است، که معادل فارسی میانه‌ی اسپنجروشگه- [spinjauruška-] در اوستا است. این نام می‌تواند اسپنجر در زادسپرم ۱۷. ۳ باشد (spwncgl) در نسخه‌ی K 35 BK، با واریانت spncl'sn' در نسخه‌ی TD، و احتمالاً بازنمود (spenjarāšn) و اسپنجر در شکند گومانینگ و زار ۵۲. ۴ (پازند. spənzagar، پهلوی. spncgl، با تلفیقی از عوامل در جفت‌های متضاد) و ظاهراً در ترجمه‌ی پهلوی وی دیوداد ۴۰. ۱۹ نیز چنین باشد، آن‌جا که این نام آوانویسی وازهی اوستایی اسپنجریم [spənjayrīm] است.

۲. وازهی اوستایی اسپنجر/اوروشگه [spinjauruška-]

نام اسپنجروش [Spenjruš] یا اسپنجروشک [Spenjrušk] معادل فارسی میانه‌ی وازهی اوستایی اسپنجر/اوروشگه [spinjauruška-] است که در پشت ۳۱. ۹، به‌عنوان دشمن دئیولستای گوی ویشناسپه، بدان ارجاع داده شده است. در پشت ۳۱. ۹، پشتیبان زرتشت به ایزد دروواسپا نماز می‌برد و از درگاه وی چنین می‌طلبد:

uta azəm nijanāni
tqθriiāuuantəm duždaēnəm
uta azəm nijanāni
+spinjauruškam daēuuiiasnəm

و بادا که بگشم
 تتری یا ئوتت گمراه را.
 و بادا که بگشم
 اسپنجر/اوروشگه ای دئیولستای [پرستنده‌ی دئیوا] را.^۲

^۱ گلدنر در Geldner 1886-1896, II, p. 124 صورتی را تصحیح می‌کند که می‌توان آن را *spinjaurušəm* خواند یا با فرض اینکه نشانه‌ی *š* بازنمود حروف مرکب *šk* باشد می‌توانش به صورت *spinjauruškam* نیز خواند. اینکه مورد دوم صورت درست است آشکارا از نسخه‌ی F1 (جاماسپاسا ۱۹۹۱، ص. ۱۷۸) و نسخه‌ی E1 (fol.) عیان می‌شود. (Kotwal/Hintze, forthcoming ۱.۰۲. ۲۳۸r) عیان می‌شود.
^۲ این قطعه در اوستای دوستخواه چنین آمده [مرا این کامیابی ارزانی دار] که «تثریاوت» دژدین را براندازم، که «سپنجر/اوروشک» ای دیوپرست را براندازم» (پیش‌گفته، ۳۵۱). - م. ف.

از این قطعه هیچ ترجمه‌ای به پهلوی در دست نیست. هرچند، انتظار می‌رود که نام اسپینجه‌اوروشگه‌ی دئیولستای به صورت *spnclwšk* نوشته شود، درست مانند نام دیوی در نوشته‌های پهلوی که آتشی و ازیشت بر سرش می‌کوبد. و این ایجاب می‌کند که یا نامی یکسان برای یک انسان و یک دیو به کار رفته باشد، یا اینکه آن دئیولستای اوستا به یک دیو در متن پهلوی بدل شده باشد.

هم شکل‌یابی و هم معنای اسپینجه‌اوروشگه *spinjauruška* غیرقطعی و نامشخص‌اند.^۱ پیوندی که بارثلمه (۱۹۰۴، col. ۱۶۲۵) بین اوروشگه *uruška*^۲ و صفت لاتین *luscus*، «کور [تک چشم]، مبهم، فهم‌ناپذیر» برقرار می‌کند، توجیه‌ناپذیر است زیرا *luscus* احتمالاً از واژه‌ی کهن‌تر *nuscus** گرفته شده است، که اسم *nuscitiō* به معنای «شب‌کوری» بدان گواهی می‌دهد که خود از *nuscitiō* گرفته شده که صورت قدیم‌تر *luscitiō* است.^۳ بارثلمه پاره‌ی نخست نام اسپینجه‌اوروشگه *spinjauruška* را به نام تأییدنشده و نامطمئن *spinja-* مرتبط می‌داند که وی آن را نام یک ایل یا طایفه می‌انگارد.^۴ گرچه، به احتمال بیشتر نخستین پاره‌ی نام اسپینجه‌اوروشگه همان نخستین پاره‌ی نام اسپینجگری *spānjayri-*، یعنی اسپین *spān-* است، به معنای «بهروزی [رونق و پیشرفت]». درستی این احتمال مستلزم فرض آن است که اسپین *spān-* به صورت کهن‌تر اسپین *spān-* برگردد، که احتمالاً زیر نفوذ صامت انسدادی کامی متعاقب *-j* قرار دارد، یعنی *spinj*^۵ > *spanj*^۶ > *spanj*^۷. وانگهی، صورتی برخوردار از اسپین *spān-* در خوانش واریانت مخدوش نسخه‌ی خطی J10 به شکل اسپنژوروشکم *spānzurōšakam* شاهد دارد.

به این ترتیب، پاره‌ی دوم این ترکیب همانا جروشگه *jaruška*^۸ است. این پاره می‌تواند یک صورت تصغیری با پسوند *-ka* باشد که به یک *uš-* وصل شده و از ریشه‌ی جر/گر *[jar/gar]* سرچشمه گرفته است. در زبان‌های هندوایرانی، ریشه‌ها در *-uš-* مانند ریشه‌ها در *-as-* اسم‌های فاعل یا نام‌های عامل^۹ خنثا هستند، و بیانگر اجرای مصدری که ریشه‌ی فعل بدان دلالت دارد.^{۱۰} گرچه هیچ نمونه‌ی دیگری در اوستایی برای پسوندگذاری بیشتر اسم‌های مصدر هندوایرانی در *-as-*، *-iš-*، *-uš-* با *-ka-*، وجود ندارد، نظیرهای وِدایی شامل *a-cchandás-ka-*، «بدون میزان [وزن شعر؟]»، «کماندار» *dhānušká-* حماسی، به معنای دقیق کلمه «دارنده‌ی کمان» (*AiGr. II:2, p. 523*)، در نسخه‌ی TS به صورت *an-āsīr-ka-*، «بی‌برکت [بدون موهبت]» (*-āśīš-*، «آرزو»، *AiGr. II:2, p. 537, § 367 b ε*). پسوند *-ka-* معنا را تغییر نمی‌دهد وقتی به یک ریشه‌ی اسمی چسبیده باشد که به بخشی از یک ترکیب شکل می‌دهد.^{۱۱} به این ترتیب، معنای سازندارای پسوند معنای یک واژه‌ی مرکب بهوریهی *[bahuvrihi]* است و می‌تواند «دارنده‌ی ...» یا «مشغول ...» باشد (*AiGr. II:2, p. ۲۵۲۲, ff*). وانگهی، پسوند *-ka-* نیز می‌تواند یک مولفه‌ی معناشناختی ناسراگونه [تحقیری یا سرزنش‌آمیز] بدان بیافزاید، زیرا واژه‌ی اوستایی اسپینجه‌اوروشگه نامی برای یک شخص نیرنگ‌باز است.

^۱ به نظر میرهوفر در 1979, p. 77 Mayrhofer ریشه‌شناسی مربوطه عبارتست از "völlig unklar".

^۲ نک.

Walde/Hofmann, I, p. 838 f.; Clare 1982, pp. 1052, 1207. Ernout/Meillet 1959, p. 371.

به نظر ایشان این اسم قبلاً با n- آغازین در Plautus, Festus 176 پدیدار می‌شود، که این می‌تواند به سبب تأثیر *nox* «شب» باشد. ایشان *luscus, luscitiosus* را به منزله‌ی «عام‌ترین، با خاستگاه ناشناخته» در نظر می‌گیرند.

^۳ بارثولومه در Bartholomae (1904, col. 1619) مشخصاً *spinja-* را با *spāngha-* نام خاص یک شخص راست/درست، مربوط می‌داند. برای مطالعه‌ی معادل پارسی باستان **spānga-* نک.

Hinz 1975, p. 225 with references, Mayrhofer 1979, p. 76.

^۴ در مورد تغییر آوایی یا صوتی *span-* > *spān-* بنگرید به de Vaan 2003, p. 482. تغییر صدای *-i* > *-ə* اما به‌طور معمول نه پیش از، بلکه پس از یک *l, c, j, ž* کامی رخ می‌دهد، نک.

Hoffmann/Forssman, p. 63, § 30.dd.α.

^۵ *nomina agentis*

^۶ *AiGr. II:2, pp. 229, 489 f.; Brugmann 1906, p. 534.*

^۷ *AiGr. II:1, p. 102 f., § 45c, 1930, III, p. 518, § 361 d; F. Edgerton: The k-suffixes of Indo-Iranian, Leipzig 1911, pp. ۸, ۱۸, ۲۹ ff.*

پس بخش‌بندی ریخت‌شناختی این نام به صورت اسپین-جر-اوش-که [spin-jar-uš-ka] است. لیک برخلاف این بخش‌بندی، نام *span-ja-yr-i-* از ریشه‌ای دوگان‌سازی شده شکل گرفته است. هوماخ ۱۹۹۱، II، ص. ۱۷۲، نام این دئیولستای را به‌منزله‌ی صورت کوتاه‌شده‌ای از *spanja-yr-i-* در نظر می‌گیرد. هرچند، برای پرهیز از دشواری‌های معناشناختی این شرح، ترجیح بر آن است که فرض شود ریشه‌ی زیرنهیستِ گر/جر [gar/jar] در اسپین-جه‌اوروشکه- *spin-jauruška-* متفاوت از ریشه‌ی گر/جر در اسپین-جگری *span-jayri-*، لیک با آن هم‌آوا است. از میان ریشه‌های مختلفِ گر/جر در هندوایرانی، گر، «خوشامدگفتن [پذیره‌گشتن]، احترام‌گذاران» (IE *gwerH) و گر، «بیدارشدن» (IE *h₁ger) به دلایل معنایی کنار گذاشته شده‌اند. نامزدهای احتمالی در میان آن معنا‌های باقی‌مانده شامل این‌هاست: *garⁱ* ودایی «برکشیدن (یک رزم‌افزار)» (IE 47, p. 47, according to Mayrhofer 1986-2001, I, p. 47) و گر [gar] اوستایی، *garⁱ* ودایی، «بلعیدن» (IE 469 f, p. 469 f, according to Mayrhofer 1986-2001, I, p. 469 f).

فکر می‌کنیم که تنها گواهِ اوستایی برای ریشه‌ی *garⁱ* ودایی «برکشیدن (یک رزم‌افزار)» صورت تک‌افتاده‌ی *ni-γ rāire* باشد، که تنها دوبر در یشت ۱۰.۴۰ (Bartholomae 1904, col. 512) دیده می‌شود. گرچه این صورت در ۱۹۶۷ توسط استنلی اینسلر که تصور می‌کرد در این مورد یک خطای تحریری رخ داده به صورت *ni γ nāire* × احتمالاً تصحیح شد.^۱ هرچند این تصحیح تا اینجا کار یک حدس محض بوده است زیرا گلدنر (1886-1896, II, p. 134) هیچ خوانشی از نوع دیگر را در مورد آن صورت ثبت نکرده است. لیکن این صورت حالا تأییدی جدید و قطعی را از نسخه‌ی خطی J18 کسب می‌کند که گلدنر از آن استفاده نکرده بود، نسخه‌ای که به مجموعه‌ی ک.م. جاماسپ آسا تعلق دارد^۲، و در آن، صورتی از واژه‌ی مورد نظر که دارای -n- است در همان نخستین پدیداری‌اش (به صورت *ni γ nāiri* در fol. 138v l. 4) شاهد یا گواه دارد در حالی که خوانش دومین دفعه‌ی پدیدارشدن این واژه به صورت *ni γ rāira* است (در fol. 138v l. 9).^۳

به این ترتیب تنها ریشه‌ی گر به معنای «بلعیدن» باقی می‌ماند. این ریشه را در ترکیب‌هایی چون *aspō.gar-* گر- [aspō.gar-] و *narə.gar-* گر- [narə.gar-] می‌بینیم، به ترتیب به معنای «اسپ‌بلع»، و «نره‌بلع»، که از حیث کارکرد، هر دو صفاتی‌اند برای «مار شاخدار»ی که توسط پهلوان کِرساسپه [Kərəsāspa] کشته می‌شود (Kellens ۱۹۷۴, p. ۳۰). در تحلیل ریخت‌شناختی مطروحه در بالا، این ریشه تنها ریشه‌ی ممکنِ زیرنهیست در نام اسپین‌جه‌اوروشکه- [spinjauruška-] است. گرچه دشوار است تأییدِ جَئوروشکه- *jauruška-* به‌منزله‌ی اسم فاعل یا نام عاملِ مسلط بر اسپین- *spin-* «بلعیدن رونق [بهروزی]»، اما پسوند *-ka-* می‌تواند برای تبدیل یک واژه‌ی مرکب [Bahuvrīhi] پایه‌ای به یک اسم به کار رود، یا برای مشخص کردن آن به‌منزله‌ی یک واژه‌ی ناسزا یا تحقیری. در نتیجه، این مرکب می‌تواند به معنای «مشغولِ بلعیدنِ بهروزی [رونق]»، یا «دارای ویژگیِ بلعیدنِ بهروزی» باشد. این نام یک شخصِ نیرنگ‌باز را توصیف می‌کند که رونق یا بهروزی را همچون خوراکش می‌بلعد، و بهروزی را در کام خود می‌کشد.

داستان‌های دیگری در یشت‌ها (و رزم‌نامه یا حماسه‌ی سپسین) وجود دارند که خبر از این می‌دهند که موجوداتِ دَئوایی نیکویی‌های زندگی را «می‌بلعد». افزون بر «مار شاخدار»ی که آدمیان و اسپان را می‌بلعد (یشت‌ها ۱۹.۴۰)، هیولای گندروه [Gandarə βa] نیز وجود دارد، که با دهانِ سراسر گشوده‌اش به تندی «ویران می‌کند هستندگانِ تن‌دارِ زیستمندِ راستی را»^۴ (یشت‌ها ۱۹.۴۱). وانگهی، گفته‌اند که بیمه [جم] رونق و بهروزی را به زمین بازآورد، پس از آن‌که این بهروزی به دست دیوان از زمین رخت بر بست (یشت‌ها ۱۹.۳۲). چنین تناظرهایی تأیید می‌کنند که این نوع از نام درخور یک

^۱ Cf. Kellens 1974, p. 152, n. 3, 1984, p. 164, who considers the emendation favourably.

^۲ The manuscript is described by Hintze 1994, p. 56, and 1989, p. 45.

^۳ On Vedic *gari* 'to raise (a weapon)' see A. Hintze: "Indo-Iranian *gar 'to raise aloft'" In: G. Schweiger (ed.): *Indogermanica. Festschrift Gert Klingenschmitt*. Taimering 2005, pp. 247-260.

^۴ اوستای دوستخواه: «آن‌که «گندرو»ی زرین‌پاشنه را کشت که پوزه‌گشاد، به تباه کردن جهان استومند آشه برخاسته بود.» (بیش‌گفته، ۴۹۲). -م.ف.

دئیواستای هست، حتا اگر مجازی یا کنایی باشد همچون «*δημοβόρος* [مردم‌خوار]» هومری، آن «بلعنده‌ی اموال عمومی». نیز، این معنا به قدر کافی پلید هست تا انتقال آن به یک دیو محتمل باشد.^۱

۳. واژه‌ی اوستایی *spəṇja γrīm*

نام اوستایی اسپنجگریم *spəṇjaγrīm* تنها در وی‌دیوداد ۱۹. ۴۰ شاهد دارد، آنجا که از دیوگشی آتش‌وازیسته [-*ātarvāzišta*] سخن می‌رود:

ātrəm vāzištəm frāiiazaēša
+daēum.janəm spəṇja γrīm

بستایید آتش‌وازیسته-را
که می‌کشد دیو اسپنجگریم را.

این دیو خاص به وسیله‌ی آتشی کشته می‌شود که از اول شخص مفرد مفعولی مرکب *daēum.jan-* سربرمی‌آورد.^۲ صورت اسپنجگریم *spəṇjaγrīm* به وسیله‌ی بارثلمه (1904, col. 1619) به منزله‌ی حالت مفعولی مفرد [acc.sg.] متعلق به ریشه‌ی مذکر *spəṇja γriia-* تحلیل شد. از حیث نحوی او حالت مفعولی را تحت سیطره‌ی ریشه‌ی اسمی *janəm* در نظر می‌گیرد. او با تفسیر اسپنجگریم *spəṇja γrīm* به منزله‌ی نام دیوی که توسط آتش‌وازیسته کشته می‌شود، آن فراز را چنین ترجمه می‌کند: «(باشد که بستای آتش‌وازیسته-را، همو که دیو اسپنجگریم *Spəṇja γ rya*) را می‌کشد.»^۳ هرچند ترجمه‌ی پهلوی این پاره در مورد تفسیر *spəṇjaγrīm* مبهم است، که به صورت *spncgl* نه ترجمه، که آوانویسی شده است از جمله در وی‌دیوداد ۱۹. ۴۰:

' thš y w ' zyšt pr ' c ydbhwn-šn'
mnw šdy ' mhytwn-yt spncgl

ātaxš i wāzišt frāz yazišn
kē dēw zanēd spenjaγr

آتش‌وازیشت فراز یزیشن [بستایید آتش‌وازیشت را]
که بزند دیو اسپنجگر را.

بارتلمه اسپنجگریم *spəṇjaγrīm* را مرکبی از عناصر اسپنجه و اگرییه [-*spəṇja-* و *ayriia-*]، به معنی «نخست»، توصیف می‌کند (Bartholomae 1904, col. 50)، لیک تحلیل بیشتری ارائه نمی‌دهد. شرح هومباخ قانع‌کننده‌تر است که این واژه را شامل دو جزء اسپن-^۱

^۱ در این بخش درباره‌ی نام *spinjauruška* بسیار از بحث‌های سودمند با الیزابت توکر بهره برده‌ام که توجه را به قراین و نظایر یونانی جلب کرد.

^۲ بنگرید به Geldner 1886-1896, III, p. 130 که دو واژه‌ی *daēum.janəm* را تصحیح کرده است. درباره‌ی ترکیبات با *jan* بنگرید به:

Duchesne-Guillemain 1936, p. 72 f.; Kellens 1974, pp. 145-163, esp. p. 154.

^۳ بارتولومه اسپنجگریم *spəṇjaγrīm* را به منزله‌ی نام دیو تفسیر می‌کند که آشکارا به لطف تمایز دستوری جنسیت در زبان آلمانی، فقط از خلال ترجمه‌ی آلمانی عیان می‌شود:

“Das Vāzista-Feuer, (das) den Daēva schlägt, den Spəṇjaγrya, sollst du verehren!” (Wolff 1910, p. 432).

نیز در ترجمه‌ی کلنز (۱۹۷۴، ص. ۱۵۴) اسپنجگریم *spəṇjaγrīm* آشکارا نام یک دیو انگاشته شده است:

Offrez le sacrifice au feu vāzista, qui tue le démon Spəṇjaγri.”

span- و جگری- *ja ɣri-* می‌داند.^۱ جزء دوم معادل است با *jághri-* ودایی، به معنی «ریختن یا پاشیدن» که تنها یک بار در ریگ‌ودا ۱.۱۶۲. ۱۵ آمده، در مورد اسبی که قرار است قربانی شود، و چنین اندرز داده شده است:

mā tvāgnír dhvanayīd dhūmagandhir
mókhā bhrājanty abhí vikta jághriḥ /

نگذار آتش دودبوی با دودش تو را دربرگیرد؛^۲
نگذار دیگ درخشان سرریز کند و برون ریزد [به بیرون پاشد]

از منظری ریخت‌شناختی، *jághri-* یک صفت است، از ریشه‌ی دوچندان‌شده‌ی *ghar*، به معنای «چکیدن، ریزش‌نم [پاشیدن، نشت‌کردن]». چنین صورت‌هایی با سیلابِ دوچندان‌سازِ لهجه‌دار، ریشه‌ی درجه‌ی صفر، و پسوند *-ī* اولیه، اسم فاعل‌هایی هستند که معمولاً به تکرار کنشی ارجاع می‌یابند که یک ریشه‌ی فعلی بدان دلالت کرده است.^۳ از همین رو، به معنای تحت‌اللفظی کلمه، *jághri-* یعنی «(به‌طور مدام) پاشیدن، چکیدن، سرریز کردن [نشت‌کردن]»، هومباخ به‌طرزی پذیرفتنی ریشه‌ی این مرکبِ اوستایی را *spəṇjaγri-* فرض گرفته و آن را «بهروزی برون‌پاشنده [منتشرشونده]» ترجمه کرده است. هومباخ همچون دانشوران پیش از خود، آن واژه را به‌عنوان نام یک دیو تفسیر کرده است. هرچند، به‌رغم تحلیل ریخت‌شناختی قانع‌کننده‌ی او، دشوار است پذیرش اینکه اسمی با چنین معنایی به‌منزله‌ی نام یک دیو در کار باشد.

مقایسه‌ی فرازی از وی‌دیواد با بندی از یسنه هپتنگه‌هایتی می‌تواند نظرگاهی درباره‌ی معنا و کارکرد این مرکب به دست دهد. جی. ترتن نشان داده که در یسنای ۲.۳۶ به آتش مینوی اهوره‌مزدا اشاره می‌شود و دعوت می‌شود تا فرود آید و با آتش آیینی بیامیزد. پس از آنکه این فرایند رخ داد، آتش آیینی نه تنها با آتش مینوی اهوره‌مزدا، که همچنین با دهش‌کننده‌ترین یا فراوانی‌بخش‌ترین روح ایزد [با سپننه‌مینو] یکی می‌شود.^۴ در یسنا ۳.۳۶ ستاینندگان جویای نزدیک‌شدن [*pairijasāmaidē*] به آتش آیینی تحول‌یافته‌اند، و از آن با عنوان «نیروبخش‌ترین نام‌های» (*nāmanqəm vāzištəm*) آتش اهوره‌مزدا یاد می‌کنند:

ātarš vōi mazdā ahurahiīā ahī
mainiuš vōi ahiiā spēništō ahī
hiiat vā tōi nāmanqəm vāzištəm
ātarə mazdā ahurahiīā
tā θ βā pairijasāmaidē

تو به‌راستی آتش مزدا اهوره‌ئی
تو به‌راستی سپندترین مینویی
به توی روی آوریم
ای آتشی مزدا اهوره
(روی آوریم به تو) با آنچه به‌راستی
نیروبخش‌ترین نام توست.

^۱ Humbach 1959, II, p. 64, 1991, II, p. 172; cf. also Kellens 1974, p. 154 with n. 1.

^۲ The nonce form *dhvanayīt*, a secondary *iṣ*-aorist injunctive in the *má* prohibitive (preventive) clause, is formed from the causative stem *dhvānaya-*, see Narten 1964, p. 155 f., Jamison 1983, p. 115 with n.17, Hoffmann 1967, p. 63.

^۳ *AiGr*: II:2, p. 291 f.; Tichy 2000, p. 50.

^۴ Narten 1986, p. 155 f., cf. Hintze 2007 on Y 36.3 n. 1.

نرتن ۱۹۸۶، صص. ۱۵۷-۱۵۹ به‌طور مجاب‌کننده‌ای استدلال می‌آورد که این واژیشه‌ی متعلق به نام، همان است که در جمله‌ی پیش نیز آمده، یعنی «سپندترین مینوی» اهوره مزدا (*mainiiuš spēništō*). یکی‌انگاشتن آتش آئینی با آتش مینوی اهوره‌مزدا، که در یشت ۲.۳۶ بدان اشاره می‌شود، در نخستین بند دارای *ahī-* می‌آید. دومین بند از این دست، آتش آئینی را، که اینک با آتش مینوی اهوره‌مزدا یکی انگاشته شده، با دهش‌کننده‌ترین [فراوانی‌بخش‌ترین] جان‌ایزد معادل می‌گیرد. خویشکاری این دومی در یشت ۱.۳۶ مجازات نیروی شر است. بنا به نرتن، به خاطر همین نقش قضایی است که در یشت ۳.۳۶ سپنتمینو [*spənta-mainiiu*]، از بین‌همه‌ی نام‌های آتش مقدس نیروبخش‌ترین (*vāzišta*) نام خوانده می‌شود.^۱

ترجمه‌ی پهلوی یشت ۳.۳۶ تفسیر نرتن از وژیسته-به‌منزله‌ی نام آتش آئینی‌ای که در آن، سپنتمینو حضور دارد را تأیید می‌کند تا آن‌جا که بند اوستایی

ahiiā spēništō ahī hiiat vā tōi nāmanqam vāzištām

به این معنا ترجمه می‌شود که خصیصه یا شخصیت (یا *xwēš* [خویش]) آتش، افزونی [آبرونیک؛ *abzōnīg*] خوانده می‌شود، که خود ترجمانی است از *spənta* یا سپنتمه‌ی اوستایی، آنگاه که نام‌اش واژیش *[wāzišt]* باشد^۲:

' thš pt' zk y ' whrmzd ' k ' s ' yt [pt' dyn¹ y ' whrmzd] W pt' mynwkyh ' k ' s
' yt' [+zy -š1 ' yt'2 ' mt -š pt' wlhl ' nyh br ' ytybwn-d] || ①
' pzwnyk ' yt +npšh³ ' d ' mt + ' w'4 lk5 šm cygwn w ' zyšt¹ || ②
' n¹6 ' thš y ' whrmzd y lk pt' zk y kr ' 2 br ' +yhmtwn-ym7 [' yk-š hyhl8 y mynwky W
gytyk hc-š l ' whl yhsnn-m9] || ③

ātaxš pad ān ī ohrmazd āgāh ast [pad dēn ī ohrmazd] ud pad mēnōgih āgāh ast
[+ī-š ast ka-š pad wahrāmih be nišnēnd] || ①
abzōnīg ast +xwēš tā ka +ō tō nām ciyōn wāzišt || ②
ān ātaxš ī ohrmazd ī tō pad ān ī harw dō be +rasēm [kū-š hixr ī mēnōg ud gētīg
az-š abāz dāram] || ③

1	ZK-š DHABHAR ZY-š K5 J2	4	'LH y DHABHAR 'w' K5 J2	8	hyhl DHABHAR 'k'l J2
2	'YT' y DHABHAR 'YT' J2	5	LK DHABHAR LK' J2	9	YHSNN-m DHABHAR YHMT deleted before YHSNN-m J2
3	BNPŠH DHABHAR NPŠH J2	6	'n' DHABHAR, J2		
		7	YHMTWN-m DHABHAR YHMTWN-ym J2		

^۱ بنگرید به

Kellens/Pirart 1988-1991, III, p. 138

آنها خود واژیشه-*vāzista* را یک نام در نظر می‌گیرند. درباره‌ی معنای *vāzišta* بنگرید به پانویس‌های پیش‌گفته.

ترجمه‌ی پهلوی با تقسیم جمله‌ی اوستایی در میانه‌اش پس از *vōi* و پیش از *ahiiā*. متعاقباً *mainiiuš* را از *spēništō* جدا می‌کند.

^۳ متن پهلوی بنا بر ویرایش Dhabhar 1949, p. 169 داده شده است. خوانشی متفاوت از آن صورت که توسط ایشان تصحیح شد اما در یکی از نسخه‌ها که با علامت به‌علاوه

(+) مشخص شده شاهد دارد. نماد || نشانگر پایان یک پاره در نسخه‌ی J2 است، جایی که متن از اوستایی به پهلوی تغییر می‌کند. بخش‌های متفاوت به‌وسیله‌ی یک شماره‌ی نمایه

مشخص شده‌اند تا پیداکردن بندهای نظیر در برگردان و در متن آوانویسی‌شده و حرف‌نویسی‌شده‌ی پهلوی آسان‌تر شود.

آتش دانشی را دارد که از آن هر مزد [از آن دین هر مزد] است و دانش مینوی دارد [آنگاه که به منزله‌ی آتش و هرام / بهرام برقرار شود] (۱)
 او خود سپند است آنگاه که با نام‌ات، وازیش، هم‌آهنگ شود (۲)
 به آتش تو روی آوریم، ای هر مزد، که هر دو آتش از آن نوست [به دیگر گپ، دور کم از آن آلودگی جهان مینو و گیتی را.] (۳)

سنتی که در آن، آتش وازیشته- با سپندترین مینوی اهوره‌مزدا یکی انگاشته می‌شد در دوره‌ی فارسی میانه نیز شناخته شده بود. این موضوع با فرازی از بندیشن به تأیید می‌رسد که پیشتر آوردیم، آن‌جا که [فراز پیش گفته] آتش وازیش را تن آتش سپنتمینو می‌خواند (TD2 138.6). این متن همچنین اشاره دارد به اینکه آتش وازیش، به لطف یکی بودنش با آتش سپنتمینو، با آب نزدیکی دارد.

در جریان مناسک یسنا، از یسنه‌ی ۳.۳۶ به بعد است که این آتش ایزدی، که سپندترین مینوی اهوره‌مزدا نیز هست، بنا به باورها، در آتش آینی منزل دارد. اگر آتش وازیشته همان آتشی باشد که در آن، سپندترین مینوی اهوره‌مزدا (*mainiuš spēništō*) حاضر است، پس مرکب *spənja γ ri-* بیش از آن‌که نام از حیث معنایی نامناسب یک دیو باشد، می‌تواند یکی از صفات آن آتش باشد. به خاطر حضور *mainiuš spēništō* یا *spənta- mainiu-* است که آتش وازیشته را «زبان‌کش *spən*» خوانده‌اند: *spən-ja γ ri-*. در نتیجه، وی دیوداد ۱۹.۴۰ را باید چنین برگرداند:

ātrəm vāzištəm frāiiazaēša
+daēum.janəm spənja γ rīm

بستای نیروبخش‌ترین آتش را

همو که دیو را کُشد، همو که بهروزی را بپراکند.^۲

سنت بسط‌یافته بر این اسطوره می‌گوید که این «نیروبخش‌ترین [سپندترین] آتش، دیو را می‌کشد. این اسطوره به اوستا برمی‌گردد و صفت آتش به صورت *daēum.janəm* در وی دیوداد ۱۹.۴۰ شاهدی بر این امر است. در حالی که نام این دیو در اوستا نیامده است، لیک نام *دَکُیولستای*، یعنی *spinjauruška-* بازتفسیر شد تا سپس‌تر به نام دیو *spenjruš* در فارسی میانه تبدیل شود. این نکته از ترجمه‌ی پهلوی یشت ۱۷.۱۱ برمی‌آید که پیشتر، و از روی دیگر نوشته‌ها بدان اشاره شد. یک دلیل این‌که چرا در چنین متن‌هایی یک *دَکُیولستای* اوستا به دیوی در برابر آتش وازیش تبدیل شد را می‌توان در شباهت آوایی این نام با صفت آتش یعنی *spənjaγrīm* دید. سرتاسر این اسطوره می‌توانسته به‌طور غیرمستقیم [در وهله‌های بعدی] از وی دیوداد ۱۹.۴۰ اخذ شده باشد، آن‌جا که *spənja γ rīm* در توافق با *daēum* بازتفسیر شده است. در نتیجه، *spənja γ rīm* نه تنها با نام *spinjauruška-* *دَکُیولستای*، بل همچنین، بنا به پیشنهاد نیکلاس سیمزویلیامز به نگارنده‌ی این سطور، با واژه‌ی ایرانی میانه‌ی **sp(r)enjan* یا همانندهایش به معنی «آذرخش» اشتباه گرفته شد. معنی «رعد» در این واژه، برای نمونه در واژه‌ی بودایی‌سُغدی *spr 'ync*، به معنی «رعدسبرق»^۳ [آسمان‌غرنیه] شاهد دارد (P9.36). امیل بنونیست در نوشته‌های سُغدی (Paris 1940, p. 220) این واژه را به صورت *'spr 'ynch* می‌نویسد (با *-h* پایانی، و به همین ترتیب Bailey 1979, p. 473 b)، لیک ن. سیمزویلیامز از سر مهر مرا از این موضوع آگاه کرد که این خوانش به‌وسیله‌ی ایلیا گرشویچ در تحشیه‌ای که بر پچین سغدی‌کای والتر ب. هنینگ (London 1940, p. 31) نوشت تصحیحی صورت داده

^۱ اوستای دوستخواه: «ای آذر! تویی [مایه‌ی] خوشی مَزدا اهوره؛ چونان سپند مینو. تویی [مایه‌ی] شادکامی او با کارآمدترین نامی که تورا است. ای آذر مَزدا اهوره! به تو نزدیک می‌شویم.» (پیش‌گفته، ۲۰۲). م.ف.

^۲ اوستای دوستخواه: «سروش پارسای برزند دیوافکن را چون پرستش و نیایش کنند، شادمان شود و آن پرستش و نیایش بپذیرد. زور و هیزم سخت چوب به آتش ببر. بخور و هویگون به آتش ببر. آتش وازیش، فروافکنده‌ی سپنجفر دیو را پرستش و نیایش کن و گوشت پخته و شیر جوشان نزد وی ببر.» (پیش‌گفته، ۸۷۳). م.ف.

^۳ thunder-bolt

است. سیمزویلیامز سپس تر اعلام کرد که «آن تحشیه در پیوند با مدخل *sprync nsnnng* در بخشی از یک واژه‌نامه‌ی سُغدی مانوی است که گرشویچ در آن پیشنهاد خوانش به صورت *spryncn snng* (با بخش‌بندی واژگانی متفاوت) را داده است و آنرا به‌عنوان «رعدوبرق^۱» تفسیر کرده است. گرشویچ برای تفسیر معنایی *snng* (به معنای دقیق کلمه، «سنگ») = [vajra] «رعدوبرق» به Gr.Bd. 139 sq ارجاع داده است. معادل MP [فارسی میانه] یا اشکانی در واژه‌نامه مفقود است، لیک باید کار تفسیر را با حرف‌های *s* + ^۲ (یا از حیث نظری، ^۳ *š* + ^۴) آغاز کرد، در نتیجه این واژه می‌تواند به‌خوبی یک هم‌ریشه یا خویشاوند نزدیک صورت سُغدی با پیش‌هجای ^۵ قبل از گروه *sp(r)* بوده باشد.^۶»

واژه‌ی ایرانی **sparg* به‌معنی «برون‌جهیدن [برون‌پاشی، برآمدن، سرزیرکردن]، درخشش؛ رویدن» به ریشه‌ی هندواروپایی **sphrh2g* یا **sbhrh2g* تعلق دارد، به معنی «سرچشمه‌گرفتن، برون‌جهیدن [برآمدن]» (آوا، نور، آتش، آب، گیاهان)^۲ به‌گسترده‌گی در زبان‌های هندواروپایی شاهد دارد، برای نمونه در ودایی به صورت *sphūrjāti* به‌معنی «آذرخش‌زدن، طنین‌افکندن، غریدن»؛ در اوستایی به صورت *γ a- (fra-)sparā* به معنی «رویدن [بالیدن]»، در گرجی به صورت *ἀσφάραγος, ἀσπάραγος* به معنی «مارچوبه»؛ در انگلیسی باستان به صورت *spearca* و در انگلیسی به صورت *spark* [جرقه‌زدن]؛ در لاتین به صورت *spargō* به معنی «انتشار یا پراکندن، پخش یا ساطع‌شدن»؛ در یونانی به صورت *σφαραγέομαι*، به معنی «برون‌ریزی با سروصدا [ترکیدن، منفجرشدن]؟»، ترق‌وتوروق کردن، تند و بریده حرف‌زدن [یا جلزوولزکردن]؛ سرشار از برون‌ریزی [شیر پستان] بودن. دیگر هم‌ریشه‌ها یا هم‌خانواده‌های زبان ایرانی میانه‌ی این واژه را برای نمونه در حُتتی به صورت *šparggā* به معنی «سروصدا [نوفه]، جرن‌گاجرن‌گ صداکردن» (در مورد کمان‌ها) (Bailey 1979, p. 415 b) و در مانوی-سُغدی به صورت *spr γ myy* به‌معنی «شکوفه یا گل» می‌توان دید. از آنجا که در فارسی میانه یک واژه نمی‌تواند با سه هم‌خوان [حرف بی‌صدا؛ صامت] آغاز شود، پس *sp-* به *spr-* ساده شده، بنگرید به ریشه‌ی زمان حال در سرودهای دینی پهلوی به صورت *spz-* به معنی «برون‌ریختن، شکفتن»، نشان‌گر

/ (ə)spiz / یا / (ə)spēz / < *sprjya-؛

در پهلوی به صورت *spyc- /spiz-/* به معنی «درخشیدن؛ جوانه‌زدن یا رویدن»، مانوی-فارسی میانه‌ی *spyz-*، *spyxtn*؛^۷ پهلوی *spycšn' /spizišn/* به معنی «رویدن» (e.g. Zs 30.35)، «درخشش [برق‌زدن]» (e.g. Zs 34.25)، مانوی-فارسی میانه‌ی *spyzyšn* به معنی «روشنی [براقی، تابندگی]»، M 781.50، «واریاسیون سبک‌مندی از روشن [rwsšn]» (Henning 1947, pp. ۴۰, ۴۶).

پیوندهای هواشناختی، که در نسبت با آن‌ها اسطوره‌ی آتش وازیشت دیوی را می‌کشد، می‌توانسته‌اند به‌وسیله‌ی تداعی پاره‌ی نخست صفت آتش، که دیگر بار به صورت اسپن-اگری *spənj-a γ ri-* بخش‌بندی شد، به جریان افتاده باشند، آن هم با صداده‌ی مشابه با واژه‌ی مشتق از **sparg* به‌معنی «برون‌جهیدن؛ روشن‌شدن [درخشش]؛ رویدن»، که یک صورت از آن با میان‌وند خیشومی در زبان خوارزمی شاهد دارد؛ اسپرنجیک *isprenjik*، «شکفتن»؛ **sprenja(ya)*^۸ به معنای این ریشه همچنین نزدیک است به جزء زیرنهیشت دومین بخشی صفت جگری-*ja γ ri-* به‌معنی «برون‌جهیدن [یا فوران‌کردن، زبانه‌کشیدن]». از این رو نام یک دیو می‌توانسته شکل گرفته باشد، خواه به معنی «آذرخش» یا «رعد» یا «رعدوبرق». صورت کهن‌تر نام این دیو را می‌توان در زادسپرم ۱۷.۳ محفوظ دانست اگر خوانش K35 و BK به این صورت تفسیر شود که اسپرنزنگر

^۱ thunderbolt

^۲ N. Sims-Williams, e-mail of 10 October 2004.

^۳ Mayrhofer 1986–2001, II, p. 778, and 1956–1980, III, p. 545 f.; Bailey 1979, p. 473 b; Pokorny 1959–1969, pp. 996–998; Rix et al. 2001, p. 586.

^۴ Henning 1947, p. 47 [= Henning 1977, II, p. 281].

^۵ MacKenzie 1971, p. 76.

^۶ Henning 1947, p. 47, n. 5; Morgenstierne: "Iranian Elements in Khovar", in: BSOS 8 (1935–1937), p. 662; M. Samadi: *Das chwaresmische Verbum*, Wiesbaden 1986, p. 199.

sprncgl /sprenzgar یا اسپرنزگر /*spernzagar*/ را بازنمایید و نه اسپنجرگ *spwncgl /sponjagr* را.^۱ در نسخ پهلوی، املاي *sprncgl* متفاوت از اسپنجرگ /*spncgl /spenjagr*/ است که صورت اوستایی اسپنجرگیم *spənjayrīm* آوانویسی اش را به دست می‌دهد، و تفاوت‌شان تنها در یک خط عمودی است. صورت اسپرنزگر *sprenzgar*، احتمالاً یک وام‌واژه‌ی اوستایی است که می‌توانسته یک واریاسیون اختیاری اسپنجرگ *spenzgar* را تولید کرده باشد که با آشناسی پهلوی مطابقت یافته. یکی انگاشتن دومی با اسپنجرگ /*spenjagr*/ می‌توانسته علت استفاده از یک اسم خاص صدادار متفاوت اما شبیه، چون اسپینجروش *spinjruš* بوده باشد، که آشکارا اسمی متعلق به شخصی شرور به شمار می‌رود، که ضمن بسط‌یافتن پیوندهای هواشناختی این اسطوره، با *اسپرگ *sparg** به معنی «برون‌ریزی [فوران‌کردن]؛ روشنی؛ رویدن» جای اسم را گرفته است. اینکه ریشه‌ی *اسپرگ *sparg** در رشد جنبه‌های آتشین یا پرخروش این اسطوره دخیل بوده به‌وسیله‌ی جزئیات مربوط به فریاد ترسناک دیو القاء می‌شود، فریادی که وقتی آتش بر سر دیو می‌کوبد موجب پدیدآمدن «رعد» می‌شود.

به نظر می‌رسد سرتاسر این اسطوره شرحی علت‌شناختی درباره‌ی خاستگاه آذرخش باشد. این واقعیت که فارغ از دو نمونه (زادسپرم ۳/۱۷؛ شکند گومانیک ویزار ۴/۵۲)، واژه‌ی اسپنجرگیم *spənjayrīm* برای پدیدآوردن نام دیو به کار نرفته، به‌طور غیرمستقیم خبر از این می‌دهد که حتا در آن زمان این نام به‌منزله‌ی نام یک دیو درک نمی‌شد. در عوض، قسمی از خاطره‌ی ماهیت «فوران‌کننده [زیانه‌کش؛ برون‌جهنده]» (*ja γri-*)^۲ آتش‌وازیسته- با جزئیات داستانی حفظ شده بود، داستانی که در آن، گرز یا چماقی که آتش‌وازیست برای کوفتن بر سر دیو به کار می‌برد، همچون شعله‌وری یا فروزش آتش است و «آذرخش» نیز خوانده شده است.

* به خاطر اظهار نظرها و گفتگوهای ارزشمند درباره‌ی مسئله‌های گوناگونی که در این مقاله بدان‌ها پرداخته شد، مروهون مهر الیزابت توکر (اکسفورد)، نیکلاس سیمز-ویلیامز (کمبریج) و ماریا ماتسوخ (برلین) هستم. همچنین سپاسگزارم از کمک‌هزینه‌ی انجمن پژوهشی هنرها و علوم انسانی (بریستول) که امکان داد تا این پژوهش به سرانجام رسد.

References

AiGr. = Wackernagel/Debrunner

Anklesaria, B. T. 1964: *Vichitakiha-i Zatsparam with Text and Introduction*. Part I. Bombay.

Anklesaria, T. D. 1908: *The Būndahishn. Being a Facsimile of the TD Manuscript No. 2 brought from Persia by Dastur Tīrandāz and now preserved in the late Ervad Tahmuras' Library*. With an introduction by B. T. Anklesaria. Bombay (Pahlavi Text Series 3).

Bartholomae, Chr. 1904: *Altiranisches Wörterbuch*. Straßburg [repr. Berlin/New York 1979].

Bailey, H. W. 1979: *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge/London/New York/Melbourne.

Böhtlingk, O./R. Roth 1855–1875: *Sanskrit Wörterbuch*. Herausgegeben von der Kaiserlichen Akademie der Wissenschaften. St Petersburg [repr. 1966].

Brugmann, K./B. Delbrück 1906: *Grundriss der vergleichenden Grammatik der indogermanischen Sprachen. Kurzgefaßte Darstellung der Geschichte des Altindischen, Altiranischen (Avestischen und Altpersischen), Altarmenischen, Altgriechischen, Albanesischen, Lateinischen, Oskisch-Umbrischen, Altirischen, Gotischen, Althochdeutschen, Litauischen und Altkirchenslavischen*. Zweiter Band: *Lehre von den Wortformen und ihrem Gebrauch*. Erster Teil: *Allgemeines. Zusammensetzung (Komposita). Nominalstämme*. 2nd edition. Strassburg [repr. Berlin 1967].

Clare, P. G. W. (ed.): *Oxford Latin Dictionary*. Oxford 1982 [repr. 1983].

Delbrück, B. 1888: *Altindische Syntax*. Halle (Syntaktische Forschungen 5) [repr. Darmstadt 1976].

Dhabhar, B. N. 1949: *Pahlavi Yasna and Visperad. Edited with an Introduction and a Glossary of Select Terms*. Bombay (Pahlavi Text Series 8).

^۱ نام این دیو می‌تواند صورتی تحریف‌شده از واژه‌ای به معمای «(نور یا جرقه‌ی) آذرخش» باشد و اینکه گونه یا واریانت *spwncgl* در زادسپرم ۳/۱۷ را شاید بتوان **sprncgl* خواند و از این‌رو ردونشانی از یک صورت کهن‌تر، در ایملی به تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۰۴ از سوی نیکلاس سیمز-ویلیامز به من پیشنهاد شد.

- Duchesne-Guillemin, J. 1936: *Les composés de l'Avesta*. Liège/Paris (Études de morphologie iranienne 1).
- Ernout, A./A. Meillet 1959: *Dictionnaire étymologique de la langue latine. Histoire des mots*. Paris.
- Geldner, K. F. 1886–1896: *Avesta. The Sacred Books of the Parsis*. 3 vols. Stuttgart. 1951–1957: *Der Rig-Veda aus dem Sanskrit ins Deutsche übersetzt und mit einem laufenden Kommentar versehen*. 4 Bde. Cambridge, Mass. (Harvard Oriental Series 33–36).
- Gershevitch, I. 1959: *The Avestan Hymn to Mithra. With an Introduction, Translation and Commentary*. Cambridge (Oriental Publications 4) [repr. 1967].
- Gignoux, Ph./A. Tafazzoli 1993: *Antologie de Zādspram. Édition critique du texte pehlevi, traduit et commenté*. Paris (StIr, Cahier 13).
- Grassmann, H. 1893: *Wörterbuch zum Rig-Veda*. Leipzig [repr. Wiesbaden 1964, 6th revised edition 1996].
- Henning, W. B. 1947: "Two Manichaeic Magical Texts with an Excursus on the Parthian ending –ēndēh." In: BSOAS, pp. 39–66 [= Henning 1977, II, pp. 273–300]. 1977: *W. B. Henning Selected Papers*. 2 vols. Téhéran/Liège (AcIr 14–15).
- Hintze, A. 1989: "F1, E1 und drei neue Yašt-Handschriften." In: MSS 50, pp. 31–50. 1994: *Der Zamyād-Yašt. Edition, Übersetzung, Kommentar*. Wiesbaden (Beiträge zur Iranistik 15). 2007: *A Zoroastrian Liturgy: The Worship in Seven Chapters (Yasna 35–41)*. Wiesbaden (Iranica 12).
- Hinz, W. 1975: *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*. Wiesbaden (Göttinger Orientforschungen III:3).
- Hoffmann, K. 1967: *Der Injunktiv im Veda. Eine synchronische Funktionsuntersuchung*. Heidelberg (Indogermanistische Bibliothek. Reihe 3, Untersuchungen).
- Hoffmann, K./B. Forssman 1996: *Avestische Laut- und Flexionslehre*. Innsbruck [2., durchgesehene und erweiterte Auflage 2004].
- Humbach, H. 1959: *Die Gathas des Zarathustra*. Vol. I: *Einleitung, Text, Übersetzung, Paraphrase*. Vol. II: *Kommentar*. Heidelberg. 1991: *The Gāthās of Zarathushtra and the Other Old Avestan Texts*. In collaboration with J. Elfenbein and P. O. Skjærvø. Part I: *Introduction – Text and Translation*. Part II: *Commentary*. Heidelberg.
- Insler, St. 1967: "Avestan niyrāire." In: KZ 81, pp. 259–264. 1996: "Avestan vāz and Vedic vāh." In: H.-P. Schmidt/A. Weyler (edd.): *Veda-Vyākaraṇa-Vyākhyāna. Festschrift Paul Thieme zum 90. Geburtstag am 18. März 1995, dargebracht von Schülern, Freunden und Kollegen*. Reinbek (StII 20), pp. 169–186. J2 = Mills 1893
- JamaspAsa, K. M. 1991: *The Avesta Codex F1 (Niyāyišns and Yašts). Facsimile Edition with an Introduction*. Wiesbaden.
- Jāmāsp-Āsānā, H. D. J./E. W. West 1887: *Shikand-Gūmānīk Vijār. The Pāzand-Sanskrit Text together with a Fragment of the Pahlavi*. Bombay.
- Jamison, St. W. 1983: *Function and Form in the -āya-Formations of the Rig Veda and Atharva Veda*. Göttingen (Ergänzungsheft zur Zeitschrift für Vergleichende Sprachforschung 31).
- Kellens, J. 1974: *Les noms-racines de l'Avesta*. Wiesbaden. 1984: *Le verbe avestique*. Wiesbaden.
- Kellens, J./E. V. Pirart 1988–1991: *Les textes vieil-avestiques*. Vol. I: *Introduction, texte et traduction*. Vol. II: *Répertoires grammaticaux et lexique*. Vol. III: *Commentaire*. Wiesbaden.
- Klingenschmitt, G. 1968: *Frahang ī ōim. Edition und Kommentar*. Erlangen [unpublished PhD dissertation].
- Kotwal, F. M./A. Hintze (forthcoming): *The Khorde Avesta and Yašt Codex E1. Facsimile Edition*. Wiesbaden.
- Kümmel, M. 1996: *Stativ und Passivaorist im Indoiranischen*. Göttingen (Historische Sprachforschung, Ergänzungsheft 39).
- MacKenzie, D. N. 1964: "Zoroastrian Astrology in the *Bundahišn*." In: BSOAS 27, pp. 511–529. 1971: *A Concise Pahlavi Dictionary*. London [repr. with corrections 1986].
- Mayrhofer, M. 1956–1980: *Kurzgefaßtes etymologisches Wörterbuch des Altindischen. A Concise Etymological Sanskrit Dictionary*. 4 vols. Heidelberg. 1979: *Iranisches Personennamenbuch*. Vol. I: *Die altiranischen Namen*. Wien. 1986–2001: *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*. 3 vols. Heidelberg.
- de Menasce, J. 1945: *Škand-Gumānīk Vičār. La solution décisive des doutes. Texte pazand-pehlevi transcrit, traduit et commenté*. Fribourg.
- Mills, L. H. (ed.) 1893: *The Ancient Manuscript of the Yasna with Pahlavi Translation (AD 1323). Generally quoted as J2 and now in the possession of the Bodleian Library*. Reproduced in facsimile and edited with an introductory note by L. H. Mills. Oxford.
- Narten, J. 1964: *Die sigmatischen Aoriste im Veda*. Wiesbaden. 1986: *Der Yasna Haptaṅhāiti*. Wiesbaden.

- Panaino, A. 1990–1995: *Tištrya*. Part I: *The Avestan Hymn to Sirius*. Part II: *The Iranian Myth of the Star Sirius*. Roma (SOR 68,1–2).
- Pokorny, J. 1959–1969: *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*. 2 vols. Bern/München.
- Rix, H. et al. 2001: *LIV2: Lexikon der indogermanischen Verben. Die Wurzeln und ihre Primärstammbildungen*. Wiesbaden 22001 [1st ed. 1998]. TD 2 = Ankesaria, T. D. 1908
- Tichy, E. 2000: *Indogermanistisches Grundwissen für Studierende sprachwissenschaftlicher Disziplinen*. Bremen.
- de Vaan, M. 2003: *The Avestan Vowels*. Amsterdam/New York (Leiden Studies in Indo-European 12).
- Wackernagel, J./A. Debrunner: *Altindische Grammatik*. Vol. I2 (1957), vol. II:12 (1957), vol. II:2 (1954), vol. III (1930). Göttingen.
- Walde, A./J. B. Hofmann: *Lateinisches Etymologisches Wörterbuch*. Vol. I4 (1965), vol. II5 (1972), vol. III4 (1965). Heidelberg.
- West, E. W. 1880: *Pahlavi Texts*. Part 1: *The Bundahis-Bahman Yast and Shāyast lā-Shāyast*. Oxford (SBE 5).
- Williams, A.V. 1990: *The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādestān ī Dēnīg*. Part I: *Transliteration, Transcription and Glossary*. Part II: *Translation, Commentary and Pahlavi Text*. Copenhagen (Historisk-filosofiske Meddelelser 60).
- Wolff, F. 1910: *Avesta. Die Heiligen Bücher der Parsen*. Straßburg [repr. Berlin 1960].



fold-era.com